



Theoretical Evolution of the Concept of Author and its Implications for Information Organization Systems

Ghasem Movahedian 

*Corresponding author, Assistant Professor, Department of Knowledge and Information Science, Faculty of Education and Psychology, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: movahedian@khu.ac.ir

Ahmad Shabani 

Professor, Department of Knowledge and Information Science, Faculty of Education and Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: shabani@edu.ui.ac.ir

Abstract

Objective: The aim of the present study is to investigate the historical trajectory of the concept of *author* and the intellectual discourse surrounding its construction. It further examines the extent to which cataloging and organization systems in libraries have engaged with theoretical debates and semantic evolutions concerning authorship. Central to this inquiry is whether the understanding of information science specialists aligns with historical developments, or whether organization systems have instead followed an independent and divergent path.

Methodology: This is a theoretical research study that employs a descriptive-analytical method to examine the semantic evolution of the concept of the *author* from its origins in the Middle Ages to the present day. The investigation focuses on both the theoretical developments and how knowledge organization systems have conceptualized the *author*. Data was collected using a documentary method, and the content of the texts was qualitatively studied, analyzed, and compared.

Findings: The emergence of the term *author* dates back to the Middle Ages. Gradually, this term found its way into scholarly texts and subsequently into information organization systems such as cataloging rules. An examination of the historical trajectory reveals that the intellectual discourse surrounding the concept of the *author* from the Middle Ages to the present can be categorized into several distinct periods: The Middle Ages, where authorship was largely irrelevant, as the copying of books was primarily confined to monasteries under the supervision of the church. During this period, the concept of the *author* was equivalent to an authoritative figure, whose authority primarily stemmed from association with sacred texts. The period of the author's peak authority, which emerged after the invention of the printing press, enabling the reproduction of texts attributed to specific authors. The period of questioning the author's authority, which began with the New Criticism movement and continued with structuralist perspectives. Postmodern and post-structuralist thought, which rejected the authority of the author

and the attributed text, ultimately speaking of the "death of the author" and the "birth of the reader." In modern cataloging rules, the role of the author has been prominently emphasized. However, in conceptual models, this role has gradually diminished, eventually being defined merely as an element in entity-relationship based standards such as IFLA Library Reference Model (IFLA LRM).

Conclusion: In modern cataloging rules, the theoretical aspects of authorship have not been significantly addressed, with focus often placed on pragmatic concerns of organization. However, in recent decades, the evolution from modern cataloging and organization towards conceptual models has also been influenced by intellectual discourses surrounding the concept of the *author*. In light of the rapid expansion of generative AI tools, a critical re-examination of the concept of the *author* in digital texts has become necessary.

Keywords: author, creator, work, information organization, cataloging

Article type: Research

How to cite:

Movahedian, G., & Shabani, A. (2025). Theoretical Evolution of the Concept of Author and its Implications for Information Organization Systems. *Library and Information Sciences*, 28(4), 5-31.

ARTICLE INFO

Article history:

Received: 30/11/2025

Received in revised form: 26/05/2026

Accepted: 08/06/2026

Available online: 19/09/2026

Publisher: Central Library of Astan Quds Razavi
Library and Information Sciences, 2025, Vol. 28, No.4, pp. 5-31.

© The author(s)



تأملی بر تحول نظری مفهوم مؤلف و بازتاب آن در نظام‌های سازماندهی اطلاعات

قاسم موحدیان 

*نویسنده مسئول، استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: movahedian@khu.ac.ir

احمد شعبانی 

استاد گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: shabania@edu.ui.ac.ir

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی سیر تاریخی مفهوم مؤلف، تحولات گفتمانی و اندیشه‌ها پیرامون برساخته شدن آن در فرایندی تاریخی صورت گرفته است، سپس میزان توجه و نوع برخورد نظام‌های فهرست‌نویسی و سازماندهی اطلاعات، با مباحث نظری و تحولات معنایی مرتبط با مؤلف واکاوی و مورد تحلیل قرار گرفته است.

روش: این پژوهش از نوع نظری بوده و با روش مروری-تحلیلی، تحول معنایی مفهوم مؤلف را از زمان پیدایش در قرون وسطی تا عصر حاضر به لحاظ نظری بررسی و نوع تلقی نظام‌های سازماندهی دانش از مؤلف را تحلیل کرده است. گردآوری اطلاعات به شیوه اسنادی انجام شده و محتوای متون به صورت کیفی مورد مطالعه و تحلیل و تطبیق قرار گرفته است.

یافته‌ها: از قرون وسطی تا عصر حاضر، گفتمان فکری پیرامون مؤلف در چهار دوره برجسته شامل: دوران ظهور مؤلف در قرون وسطی، دوران اقتدار مؤلف پس از اختراع چاپ، دوران تشکیک در نقش مؤلف در نقد نو و ساختارگرایی و دوران پست مدرن و اندیشه‌های مرگ مؤلف دسته‌بندی شد. در مقابل در قواعد فهرست‌نویسی از قرون وسطی تا عصر مدرن، مؤلف در جایگاه سرشناسه و نقطه اصلی دسترسی تثبیت شده است، اما در الگوهای مفهومی جایگاه و نقش مؤلف متحول شده و به یک عنصر در استانداردهای مبتنی بر موجودیت-رابطه تقلیل یافته است.

نتیجه‌گیری: قوانین فهرست‌نویسی مدرن فارغ از جنبه‌های نظری و مناقشات پیرامون مفهوم مؤلف، مسیر مجزایی را طی کرده است و غالباً به جنبه‌های عمل‌گرایانه و کارکردی مؤلف در سازماندهی اطلاعات توجه شده است، ولی در دهه‌های اخیر و در گذار از فهرست‌نویسی و سازماندهی مدرن به الگوهای مفهومی، تأثیرپذیری از گفتمان پساساختارگرا و تقلیل جایگاه مؤلف، قابل تحلیل است. با توجه به گسترش ابزارهای هوش مصنوعی مولد، بازخوانی انتقادی مؤلف در متون دیجیتال ضروری است.

کلیدواژه‌ها: مؤلف، پدیدآورنده، اثر، سازماندهی اطلاعات، فهرست‌نویسی

نوع مقاله: پژوهشی

استناد:

موحدیان، قاسم؛ شعبانی، احمد (۱۴۰۴). تأملی بر تحول نظری مفهوم مؤلف و بازتاب آن در نظام‌های سازماندهی اطلاعات. *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۲۸(۴)، ۳۱-۵.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹ تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

ناشر: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۴۰۴، دوره ۲۸، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۱۲، صص. ۳۱-۵.

© نویسندگان



مقدمه و بیان مسئله

مؤلف یا پدیدآورنده، کسی است که اثری نوشتاری را پدید آورده و مسئولیت تدوین و نگارش اثر را دارد و از مترجم و ویراستار و نظایر آن متمایز است (فیدر و استارگس،^۱ ۲۰۰۳؛ سلطانی،^۲ ۱۴۰۱). در نگاه رایج نیز این گونه تصور می‌شود که مؤلف با نوشتن آثار آن‌ها را می‌آفریند و کمتر کسی در این نکته که اثر حاصل کار مؤلف است، شکی به خود راه می‌دهد. مؤلف، نقش اصلی را در یک اثر بر عهده داشته و سایر افراد دخیل در شکل‌گیری اثر همواره نقششان در نسبت با مؤلف و به عنوان یک فعالیت جانبی تعریف شده است. در نظام‌های سازماندهی اطلاعات و در قواعد جاری فهرست‌نویسی انگلوامریکن نیز غالباً برداشت از مؤلف این گونه است. به عبارتی، مؤلف در نقش سرشناسه و مدخل اصلی ظاهر شده و سایر افراد که نقش جانبی دارند به عنوان شناسه افزوده تعریف می‌شوند. اصطلاح «نویسندگی یا تألیف» در قوانین فهرست‌نویسی انگلو – امریکن (۱۹۶۷) تنها در اشاره به آثار «نویسندگی شخصی» استفاده می‌شود. نویسنده شخصی در قاعده (۲۱. ۱A۱) به عنوان «شخصی که عمدتاً مسئول خلق محتوای فکری یا هنری یک اثر است» تعریف شده است. قانون کلی برای آثار نویسندگی شخصی (۲۱. ۲A۱) متعاقباً بین آثار نویسندگی شخصی واحد، آثار نویسندگی شخصی مشترک و آثار نویسندگی شخصی مختلط تمایز قائل می‌شود. بر این مبنا تألیف شامل آن دسته از روابط بین یک شخص یا اشخاص و محتوای یک اثر است که مستلزم مسئولیت خلق یا اصلاح محتوای فکری یا هنری است و سایر روابط بین یک شخص یا اشخاص و محتوای یک اثر نظیر مسئولیت اجرا، گردآوری یا ویرایش محتوا و سایر ارتباطات با محتوای اثر) خارج از محدوده «تألیف» قرار می‌گیرند (دلسی و دیگران،^۳ ۱۹۹۹).

در نظام‌های سازماندهی، مؤلف یک نقش کارکردی نیز برای سازماندهی و متعاقباً در بازیابی اثر دارد و به عنوان نقطه دسترسی، مخاطب را قادر می‌سازد تا آثار ذیل نام یک پدیدآورنده را بازیابی کند (دوبرسکی،^۴ ۲۰۲۴). ملاک اصلی در شناسایی مؤلف اثر، ذکر نام وی در اثر در دست فهرست‌نویسی و به ویژه در صفحه عنوان یک اثر است (گوها، و راجان،^۵ ۱۹۶۷). در تعریف مؤلف و این که چه کسی یا کسانی را باید مؤلف نامید و چه آثاری را به عنوان آثار تألیفی شناسایی کرد، محل بحث‌های متعددی بوده است. بحث‌هایی که عمدتاً ناشی از تلقی متفاوت از مفهوم مؤلف، جایگاه و نقش وی در پدیداری یک اثر بوده‌اند. به نظر می‌رسد مؤلف به عنوان مقوله‌ای برساخته فرهنگ و گفتمان و متأثر از مناسبات فکری حاکم بر هر دوره تاریخی (هاگارد،^۶ ۲۰۲۲؛ ویلسون،^۷ ۲۰۱۸)، همواره دستخوش تحولات و چالش‌های گسترده‌ای پیرامون جایگاه و نقش وی شده است.

-
1. Feather & Sturges
 2. Delsey
 3. Dobreski
 4. Guha & Rajan
 5. Haugaard
 6. Wilson

به راستی مؤلف کیست و یا چیست و عملاً چه نقشی در پدیداری نوشتار دارد؟ و مناسبات وی با متن و در نهایت با خواننده چگونه شکل گرفته و یا شکل می‌گیرد؟ مسئله پژوهش حاضر شناخت این مناسبات و نحوه تفکر درباره مؤلف است و این که به صورت تاریخی چه دگرگونی‌هایی در نقش و جایگاه مؤلف روی داده است و اساساً در نظام‌های سازماندهی اطلاعات نسبت به مؤلف و پدیدآورنده چگونه برخورد شده است و آیا در فرآیند تاریخی تحولات نظری پیرامون برداشت از جایگاه مؤلف در دیدگاه‌های سازماندهی اطلاعات نیز دگرگونی‌هایی صورت پذیرفته است؟ و تحول مفهوم مؤلف در نظریه‌های ادبی و فلسفی از قرون وسطی تاکنون، چگونه و تا چه اندازه در تحولات نظام‌های سازماندهی اطلاعات نیز بازتاب یافته است؟

مؤلف به عنوان پدیده‌ای که در ظاهر خالق و پدیدآورنده اثر شناخته می‌شود، جایگاه و اثر بنیادی در عرصه سازماندهی اطلاعات داشته است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی روند فراز و فرود و توجه به مفهوم مؤلف و اندیشه‌های پیرامون برساخته شدن آن در فرایندی تاریخی است. همچنین، پژوهش حاضر در نظر دارد میزان توجه نظام‌های فهرست‌نویسی و سازماندهی در کتابخانه‌ها به مسائل نظری و تحولات معنایی که پیرامون مؤلف رخ می‌دهد را بررسی کرده و مشخص نماید آیا اساساً شناخت متخصصان علم اطلاعات از مفهوم مؤلف با تحولات تاریخی مطابقت داشته است یا نظام‌های سازماندهی مسیر متفاوت و مستقلاً را طی نموده‌اند. بررسی این روندها به ما بینش لازم در ارتباط با مؤلف و نحوه مواجهه با آن را خواهد داد و این مسئله با توجه به تحولات بسیار اساسی اخیر که در عرصه تولید، انتشار و سازماندهی اطلاعات در حال روی دادن است، اهمیت دارد. مراکز مدیریت و سازماندهی اطلاعات به واسطه پیشرفت شگرف فناوریانه، تحولات نوینی را تجربه می‌کنند (موحدیان، و دیگران، ۱۴۰۱) به ویژه با برجسته شدن نقش ابزارهای هوش مصنوعی در تولید محتوا و دخالت در فرایندهای انتشار و سازماندهی اطلاعات، بازشناخت حافظه تاریخی از نقش و جایگاه مؤلف، ضروری بوده و مبنای تحلیلی و زمینه لازم را برای مواجهه نظری و اندیشیدن درباره آن خواهد داد.

در پژوهش حاضر، ابتدا ظهور مفهوم مؤلف به لحاظ تاریخی و از قرون وسطی بررسی می‌شود؛ سپس اندیشه‌ها و نظریه‌های مهم پیرامون این مفهوم و فهم نظری از آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در ادامه، جایگاه مؤلف در فرایندهای سازماندهی اطلاعات و ظهور و بروز آن در قوانین و قواعد سازماندهی بررسی می‌شود و میزان توجه و اثرپذیری این نظام‌ها و قوانین سازماندهی از اندیشه‌های نظری، مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

ظهور مفهوم مؤلف

واژه Author در فرهنگ پیوسته آکسفورد (۲۰۲۵) به معنای فردی است که نویسنده یک کتاب یا مقاله بوده و یا به وجود آورنده طرح یا ایده‌ای است. این مفهوم، نخستین بار در زبان انگلیسی در قرن چهاردهم میلادی

به کار رفته است (فرهنگ پیوسته آکسفورد، ۲۰۲۵). ریشه این واژه به انگلیسی میانه به معنای شخصی که چیزی را اختراع می‌کند ارجاع دارد و از واژه Autor در فرانسه قدیم و آن نیز از واژه لاتین Auctor به معنای بنیانگذار، صاحب و مالک برگرفته شده است. در فرانسه قدیم این واژه عمدتاً برای اشاره به نویسندگان یونان و روم باستان به کار رفته است و در نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی با اشارات خاصی به خدا به عنوان خالق هستی همراه بوده است. در نهایت، ریشه این واژه به Auctus و Augēre به معنای رشد دادن و خلق کردن بر می‌گردد (فرهنگ پیوسته آکسفورد، ۲۰۲۵). اکتور کسی است که به عنوان شخص مرجع، دارای جایگاه و احترام بوده و کلامش سرشار از معنی و فایده تلقی می‌شد. به بیان دیگر اکتور به فردی اشاره دارد که همزمان هم نویسنده (A Writer) و هم مرجع صاحب اقتدار (An Authority) است، فردی که اثرش صرفاً مورد خوانش قرار نمی‌گرفت، بلکه می‌بایست محترم شمرده شده و باور نیز می‌شد (مینیس، ۲۰۱۲). در همین معنی، مؤلف قرون وسطایی کسی است که شأن آفرینندگی دارد. Author کسی است که سخنش معتبر بود و مالک زبان و منبع پیام شناخته می‌شد و اقتدار خود را در کلام جاری می‌کرد (رنکویک، ۲۰۱۳).

واژه مؤلف که اغلب در زبان فارسی و عربی معادل Author به کار می‌رود به معنی کسی است که الفت‌دهنده و ترکیب‌کننده و سر و سامان‌دهنده چیزهای متفرق (شاد، ۱۳۶۳) بوده و یا چند چیز را به ترتیب خاصی با هم پیوند داده است (ابن منظور، ۱۳۸۵). در این بیان مؤلف کسی است که مطالبی را از مآخذ مختلف گرد هم آورده و مطالب او متکی بر آرا و اندیشه‌های دیگران است که در نظامی جدید شکل گرفته‌اند. در مقابل، مصنف، نظریه‌ها و نتایج افکار خود را می‌نگارد و تلقی بر این است که اثر تصنیفی، حاوی نوآوری و دیدگاه‌های نو است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد مصنف یا پدیدآورنده در زبان فارسی، قرابت بیشتری با مؤلف قرون وسطایی داشته باشد. به هر روی، در این نوشتار مؤلف در مفهوم و برداشت لاتین آن مدنظر است.

مؤلف، جایگاه پدیدآورندگی در هر اثری همانند نقاشی، مجسمه، عکس، شعر و کتاب است و متن هم اساساً اثری است که با سرشت نمادین تصور، درک و دریافت می‌شود (بارت، ۱۹۷۷؛ ب). در برداشت رایج مؤلف یک مدلول استعلایی است که در پس اثر ایستاده و به آن نظم و ثبات می‌بخشد (آلن، ۱۳۸۵). کلید معنای متن در نزد مؤلف بوده و تنها فرد صاحب صلاحیت برای تفسیر متن اوست. متن بستری است و نشانه‌ها، واژه‌ها و زبان نیز ابزاری برای انتقال معنای اصیل در ذهن مؤلف به مخاطب هستند. پیام یا مفهوم نزد مؤلف است و متن آبستن معنی است که به واسطه خوانش به مخاطب و خواننده منتقل می‌شود. در نتیجه، مفهوم مؤلف فراتر از

-
1. Minnis
 2. authority
 3. Rankovic
 4. Barthes
 5. transcendental signified
 6. Allen

مفهوم نویسندگی یا نوشتکاری و کاتب‌گونگی است؛ زیرا در مورد مؤلف مسئله مرجعیت، اتوریتته، آفرینندگی، اختیارات و صلاحیت نیز مطرح می‌شود.

آسکولی^۱ (۲۰۰۸) مطرح می‌کند که اقتدار عمدتاً به معنی دسترسی به حقیقت فراتاریخی و قدرت مشروع بود و معمولاً به مؤلفان کلاسیک، مقامات بالای کلیسایی و خدا نسبت داده می‌شد. بنابراین، مؤلف کسی بود که اقتدار داشت، نه این که صرفاً نویسنده یک کتابی باشد. در همین راستا، مینیس (۲۰۱۲) نیز مطرح می‌سازد که مفهوم مؤلف در قرون وسطی نه تنها بر پایه اصالت فردی، بلکه بر سنت، تفسیر و مرجع صاحب اقتدار استوار بود و متون قرون وسطی معمولاً بر اساس احترام به سنت و تفسیر متون مقدس پدید می‌آمدند. به این ترتیب، یک نویسنده قرون وسطایی ادعای اصالت نداشت (فیدر و استارگس، ۲۰۰۳) و کار خود را نه خلق یک اثر جدید، بلکه شرح و تفسیر متون کهن و کتاب مقدس و در امتداد آن می‌دانست. هدف، کشف حقیقت از دل متون مقدس بود، نه بیان و ابداع حقیقتی جدید و شخصی. غالباً متون قرون وسطایی در صومعه‌ها و کلیساها استنساخ می‌شدند و از طرفی تواضع مسیحی و پرهیز از افتادن در دام گناه غرور و تکبر ایجاب می‌کرد که بسیاری از آثار بی نام منتشر می‌شدند و برای این بی نامی، یک ارزش دینی متصور بوده و خود را نه مؤلف دارای اقتدار و مرجع فکری، بلکه خادم کتاب مقدس می‌دانستند و در حفظ و نشر آن می‌کوشیدند. مؤلف، حلقه‌ای از زنجیره سنت تفسیر کتاب مقدس و متون کهن تلقی شده و اثرش شمه‌ای از حقیقت برتر و سرچشمه اصلی بود.

به بیان دیگر در فرهنگ دینی قرون وسطی، همه چیز در ارتباط با کتاب مقدس تعریف می‌شود. نوشتن به نوعی تکه تکه کردن دنیا (کتاب) و بازسازی آن بود که به شیوه‌ای استادانه برای تنظیم مناسبات کتاب مقدس به کار گرفته می‌شود. بارت، چهار نقش مجزا را برای افراد دخیل در این امر بر می‌شمارد. کاتب که نقش بازنویسی را بدون افزودن هیچ چیزی ایفا می‌کند. گردآورنده که هرگز چیزی از خود اضافه نمی‌کند. مفسر و حاشیه‌نویس که دخالتی در متن رونویسی شده نکرده مگر برای قابل فهم کردن آن و سرانجام صاحب اثر و نویسنده که دیدگاه‌های خود را با تکیه همیشگی بر دیگر مراجع بیان می‌کند. کارکرد چنین نظامی در نوشتن، وفادار ماندن به کتاب مقدس یعنی تنها چیزی که به عنوان کتاب شناخته می‌شد، بود (بارت، ۱۳۹۳ ب).

در اواخر قرون وسطی، تحولاتی رخ داد که به تدریج نگرش‌ها از تمرکز صرف بر متون کهن و مقدس بر مؤلف و نیت وی به عنوان منبع و سرچشمه فکر و معنی تغییر کرد. از جمله این که آثار برخی نویسندگان نظیر توماس آکویناس قدیس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م) و دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱ م) که خود را مفسر می‌دانستند، اعتبار روزافزونی یافته و همچون متونی صاحب اقتدار در طراز متون کهن و کلاسیک قرار گرفت. اعتبار این گونه مؤلفان حتی به خاطر تفسیرهای متوالی از آثار آنان تقویت نیز می‌شد (آسکولی، ۲۰۰۸).

با آغاز رنسانس و تقویت جنبش‌های اومانیستی، توجهات بیشتری بر کشف فردیت خلاقانه (پانوفسکی، ۲۰۱۸) معطوف شده و انگاره مؤلف قرون وسطایی نیز فضای تنفس بهتری پیدا کرد. از اواخر قرن پانزدهم میلادی و پس از رنسانس پیوسته بر اعتبار و جایگاه مؤلف افزوده شده و مؤلف مالک بلامنازع زبان و اندیشه محسوب گردید و مؤلفان افرادی با جایگاه و امتیازات رسمی اجتماعی به شمار رفتند. بارت (۱۹۷۷ الف) می‌گوید تجربه‌گرایی انگلیسی، عقل‌گرایی فرانسوی و ایمان شخصی دوران دین‌پیرایی در سده‌های میانه به ظهور مفهوم و واژه مؤلف کمک کرده است. در واقع، انگاره مؤلف در پیوند با سوژه فردی او بوده و احراز اهمیت مؤلف همزمان با اعتلای اصالت انسان است. از طرفی اختراع دستگاه چاپ و امکان انتشار گسترده آثار بدون نیاز به کاتبان و نساخان، بر ظهور و شناسایی مفهوم مؤلف مدرن تأثیر بسزایی داشته و حتی نام مؤلف همچون نشان تجاری بر روی آثار، کیفیت و فروش آن را تضمین می‌کرد. چاپ و تکثیر نسخه‌های متعدد ولی یکسان از یک اثر، ضمن این که متن را از تغییرات خودسرانه کاتبان حفظ کرد، بر تثبیت متن به عنوان نسخه‌ای نهایی منجر شد. آثار به نام مؤلف ثبت و منتشر شده و به صورت گسترده توزیع می‌شد. این فرایند، مؤلف را تبدیل به چهره‌ای عمومی کرد و به تدریج به شکل‌گیری مفهوم مالکیت فکری انجامید (آیزنشتاین، ۱۹۸۰). ظهور فناوری چاپ پیامدهای دیگری نیز داشت. فناوری چاپ امکان حضور و فعالیت نویسندگان غیر کلیسایی و غیرروحانی را نیز میسر ساخت. زمان چاپ غاطبه آثار به زبان لاتین نگارش و تکثیر می‌شد ولی پس از توسعه چاپ، انتشار آثار به زبان‌های دیگر نیز رواج پیدا کرد (آسکولی، ۲۰۰۸). با رشد شهرنشینی و ظهور طبقه متوسط تحصیل کرده، بازاری برای فروش آثار غیردینی نیز فراهم شد و مؤلفان می‌توانستند آثار خود را به عموم مردم بفروشند و از این طریق معاش خود را تأمین کنند. این امر وابستگی آنان به نهادهای اقتدار نظیر کلیسا را کاست (نیکولاس، ۲۰۱۴؛ بریگز و بورک، ۲۰۰۹).

با پیدایش و تقویت برخی جریان‌های ادبی و فکری نظیر رمانتیسم (اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹) که بر خلاقیت فردی تأکید داشتند، جایگاه مؤلف به عنوان فردی نابغه و دارای فکری زایا ارتقا یافت. در یکی از متون کلاسیک و مرجع نقد ادبی که توسط آبرامز^۵ (۱۹۷۷) نگارش شده، از تعبیر آینه و چراغ برای تبیین نگرش جدید به جایگاه مؤلف استفاده شده است. قبل از آن، ادبیات و هنر به مثابه عرصه‌ای برای تقلید طبیعت نگریسته می‌شد و هر اثر به سان آینه‌ای که طبیعت را منعکس می‌کرد، اما نظریه رمانتیک توجه را از انعکاس طبیعت، به استعاره چراغ بر می‌گرداند و اثر را حاصل نبوغ و ذهنیت خلاق خالق آن می‌داند. در این نگرش، مؤلف کسی

1. Panofsky
2. Eisenstein
3. Nicholas
4. Briggs & Burke
5. Abrams

است که منبع اصلی معنی تلقی می‌شود. مؤلف دیگر فردی همچون مفسر صرف سنت یا مقلد طبیعت نبود، بلکه با تکیه بر خلاقیت و نبوغ فردی، جایگاهی پیامبرگونه یافت و خالق اثر، به عنوان مالک بی چون و چرای معنی نیز نگریسته می‌شد. ملاک معنای نهایی، نیت مؤلف بود. از این رو، برای درک درست نیت مؤلف و رمزگشایی از آن، توجه به احساسات، تجربیات و زندگی مؤلف نیز لازم بود و درک عمیق اثر مستلزم شناخت از زندگی مؤلف بود. رواج زندگینامه‌نویسی یکی از آثار این نگاه و به اوج رسیدن جایگاه و اقتدار مؤلفان بود.

تشکیک در اقتدار مؤلف

جریان نقد نو^۱ که در میانه قرن بیستم، مکتب مسلط نقد ادبی بود، تلقی‌های پیشینی از مؤلف، از جمله فهم رمانتیستی از آن را نقد کرد و از نخستین جریان‌هایی بود که در قصد و نیت مؤلف تردید کرد. اگرچه ریشه‌های نقد نو به دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و به نویسندگانی نظیر تی. اس. الیوت^۲ و ویلیام امپسون^۳ بر می‌گردد (ویسمات و بروکس^۴، ۲۰۲۲)، اما ویسمات و بیردزلی^۵ بودند که پایه‌های فلسفی و استدلال نظری این مکتب را قوام بخشیدند، ویسمات و بیردزلی (۱۹۴۶) استدلال کردند که جستجو و مطالعه زندگینامه، خاطرات و گذشته مؤلف برای پی بردن به قصد و نیت او در یک اثر ادبی، امری بی فایده بوده و نه تنها کمکی به فهم بیشتر و بهتر یک اثر نمی‌کند، بلکه یک مغالطه است. مغالطه قصدگرایی^۶ از دیدگاه پیروان نقد نو بدین معناست که جستجوی قصد و نیت مؤلف برای تفسیر یک اثر یک نوع خطای منطقی است. نیت مؤلف نه در دسترس است و نه اساساً معیار مناسبی برای قضاوت درباره ارزش اثر محسوب می‌شود؛ زیرا یک اثر به محض انتشار، از خالق آن و از شرایط اجتماعی خلق آن مستقل شده و در حوزه عمومی قرار می‌گیرد و اساساً مخاطبان به مؤلف اثر دسترسی ندارند تا از نیت وی و معنایی که مؤلف از متن مدنظر داشته، باخبر شوند. در این تلقی، خوانندگان معنی را نه از ذهن نویسنده که از ساختار خود متن دریافت می‌کنند. از منظر جریان نقد نو، متن به مثابه موجودیتی مستقل بوده که همه اجزا و ساختار آن یک کل منسجم را می‌سازند و معنای یک اثر از ارتباط متقابل این اجزا و در نتیجه از درون متن حاصل می‌شود نه از ارجاع به نیت یا زندگینامه مؤلف و یا به جهان بیرون از متن (لیتز^۷ و دیگران، ۲۰۰۲). در این نگرش، تمرکز از مؤلف به متن منتقل می‌شود. تقلیل جایگاه مؤلف در شکل‌گیری اثر، از تبعات نگریستن به متن و فرایند درک معنا در این دیدگاه است.

1. new criticism

2. T. S. Eliot

3. William Empson

4. Wismatt & Brooks

5. Wimsatt & Beardsley

6. intentional fallacy

7. Litz

در فرایند نقد جایگاه مؤلف و تحول بنیادین از نقش مؤلف در اثر، ساختارگرایی حتی گام‌های بلندتری برداشت و با تکیه بر زبان‌شناسی دو سوسور^۱ نقش و جایگاه محوری مؤلف را به طور بنیادین متحول کرد. از نظر سوسور هر نشانه زبانی بر قرارداد استوار بوده و در حکم مناسبتی است میان دال و مدلول که در آن معنای هر نشانه نه با ارجاع به اشیایی از جهان بلکه در ارتباط با دیگر نشانه‌ها به دست می‌آید که محصول خود زبان است. معنای شکل گرفته در زبان، معنایی رابطه‌ای و وابسته به هم‌نشینی نشانه در نظام زبانی است، به بیان دیگر معنی به واژگان تعلق نداشته بلکه از یک رشته و ساختاری از مفاهیم چندگانه و مرتبط به هم ناشی می‌شود (کی و نوبل،^۲ ۲۰۱۷). نشانه نیز در چارچوب یک نظام زبانی موجودیت داشته و هر نشانه‌ای به خودی خود و بدون وابستگی به دیگر نشانه‌ها، بی‌معنی است. بنابراین، در نظر سوسور معنای لفظ با ارجاع به واقعیت عینی ایجاد نمی‌شود بلکه واژگان در رابطه با یکدیگر است که معنی پیدا کرده و ما به ازای حتمی در جهان خارج ندارند (بشیریه، ۱۳۷۹). معنی در ترکیب واژگان و ساختار زبان موجودیت یافته و چیزی فراتر از آن به منزله بازنمایی واقعیتی از پیش موجود نیست. در نتیجه، این دیدگاه مؤلف را از فرایند معنائیابی متن برکنار می‌بیند و بر ساختار متمرکز است.

پیش از سوسور، اسپینوزا^۳ نیز تا حدودی به این ایده نزدیک شده است. اسپینوزا مثالی از ردپای یک اسب که بر روی شنزار باقی مانده را طرح می‌کند. رد پا در نظر یک سرباز ممکن است از اندیشه اسب، به تصور سلحشوری و در نهایت به تصور جنگ و مفاهیم مشابه برسد ولی همین رد پا در نظر یک دهقان از اندیشه اسب به تصور خیش و کشت‌زار و مواردی اینچنینی برسد. از این رو، هرکس بنا به عادتی که از نظم تصاویر دارد، از اندیشه‌ای به اندیشه دیگر راه می‌یابد (اسپینوزا، ۱۹۸۳؛ نقل در احمدی، ۱۳۹۰). این ایده در موضوع گفتگومندی^۴ و مکالمه‌باوری باختین^۵ نیز طرح شده است. باختین همواره در پی فهم وجوه مشترک آثار بود و از همین روی هرگز اثری واحد را موضوع بررسی خود قرار نداد (احمدی، ۱۳۹۰). باختین منطق چندگونگی آوایی و تک ساحتی نبودن متن را مطرح و معنای هر اثر ادبی را در گرو مکالمه با آثار دیگر می‌دانست. از نظر باختین، کلام هرگز از آن خود ما نبوده و در بطن خود حامل از پیش گفته‌هاست و معنی و منطق گفته‌ها مکالمه‌ای بوده و به آنچه پیشتر بیان شده، وابسته است و هیچ گفته و اثری به صورت مستقل و به تنهایی وجود ندارد. واژه‌ها دارای وجه رابطه‌ای بوده و هر واژه در هر موقعیت خاصی بیان‌گر یک دیگربودگی در رابطه با خویش است و متن نسبت میان نیت مؤلف و تأویل خواننده است.

1. De Saussure
2. Key & Noble
3. Spinoza
4. dialogisme
5. Bakhtin

ساختارگرایان روسی نیز از متن فرهنگی یاد کرده و بر دلالت‌های درونی متون ادبی اشاره می‌کنند، چیزی که کریستوا از آن به «موقعیت بینامتنی» یاد می‌کند (احمدی، ۱۳۹۰). بنابراین، از منظر ساختارگرایی، معنای یک متن از مؤلف آن نشئت نگرفته بلکه از نظامی نشئت می‌گیرد که متن از آن نشئت می‌گیرد (آلن، ۱۳۸۵). در نتیجه، نوشتار همچون یک کل واحد و یکپارچه، بدون منشأ بوده و متن نه رشته‌ای از کلمات که پیام مؤلف را عرضه می‌دارد، بلکه فضایی چند بعدی و مستقل از نیت مؤلف بوده و طیف متنوعی از نوشتارهاست بی آن که هیچ یک اصیل باشند. آن‌گونه که بارت می‌گوید هر متن بافته‌ای از نقل و قول‌ها و ارجاعات بی‌شمار و برگرفته از مراکز بی‌شمار فرهنگ است (بارت، ۱۹۷۷ الف).

در نتیجه می‌توان گفت که ساختارگرایی تمرکز را از سوژه^۱ و فاعل خودآگاه مؤلف به ساختار منتقل می‌کرد، بنابراین، معنی را نه ذاتی کلمات و نه حاصل نیت و ذهن خلاق مؤلف، بلکه حاصل روابط و تفاوت‌ها در یک ساختار زبانی جستجو می‌کرد. ساختارهایی که محصول الگوهای کلان فرهنگی - اجتماعی بوده و به بیان دیگر فراتر از اراده مؤلف هستند. در این نگاه مؤلف صرفاً ابزار و فرصتی است که ساختارهای از پیش موجود را روایت می‌کند یا به بیان دقیق، مؤلف وسیله‌ای است که ساختارهای فرهنگی و زبانی از طریق او خود را بیان می‌کنند. مؤلف از طریق زبان، اندیشه خود را بیان نمی‌کند و این زبان است که از طریق مؤلف سخن می‌گوید. حاصل این نوع نگاه به اثر، جایگاه مؤلف را به کلی متحول می‌کند. وقتی اثر حاصل قواعد ساختار و نه بیان نبوغ فردی و خلاقانه مؤلف باشد، جایگاه مؤلف از یک خالق مبتکر و اندیشمند به یک گره‌گاه در یک شبکه عظیم فرهنگی - زبانی تقلیل می‌یابد. جریان ساختارگرایی آغازگر فرایندی است که ضمن نفی جایگاه سنتی مؤلف در پیدایش اثر، مؤلف را از ساختار معنایی متن نیز برکنار می‌بیند.

جایگاه و کارکرد مؤلف در اندیشه‌های پس‌اساختارگرا و پست مدرن

پس از تشکیک در جایگاه و نقش مؤلف در اثر و فرایند دریافت معنی از طرف جریان‌هایی نظیر نقد نو و ساختارگرایی؛ پس‌اساختارگرایی قرن بیستم میلادی حتی گام‌های بلندتری برداشت و به کلی نقش معنایی او را منکر شد و اندیشمندانی از جمله بارت و فوکو^۲ مرگ مؤلف و پایان اسطوره او را اعلام نمودند. نشانه‌های زبانی در نگاه بارت ماهیتی چندمعنایی داشته و در بستر متون مختلف و وابسته به مخاطب می‌توانند معانی متعدد و متکثری در پی داشته باشند. در این فضا آنچه اهمیت پیدا کرده رابطه میان مؤلف و متن نبوده بلکه رابطه متن با دیگر متن‌هاست. اصالت بینامتنی متن، جای اصالت مؤلف را می‌گیرد و حق مالکیت مؤلف بی‌اهمیت جلوه

1. Kristeva
2. Intertextuality
3. subject
4. Foucault

داده می‌شود زیرا دیگر متنی وجود ندارد هرچه هست بینامتن است. بارت مؤلف را از مقام آفرینندگی متن برکنار دیده و تأکید می‌کند که مؤلف صرفاً یک کاتب^۱ است. در واقع بارت به جای Author از Scriptor استفاده می‌کند تا ارتباط بین اقتدار و اتوریته‌ای که همزمان با نام مؤلف به ذهن متبادر می‌شود (Authority and Author) را مختل کند (هیس،^۲ ۱۹۷۷). بارت به تعبیر خود، کاتبی است که با رویکرد بینارشته‌ای و به گونه‌ای بینامتنی می‌نویسد (بارت، ۱۹۷۷ الف). کاتب و نگارنده کسی است که یک متن را بر اساس متون دیگر می‌نگارد، متونی که از قبل موجود بوده بی آن که آفرینشی و زایشی در کار باشد. او تنها می‌تواند انگاره همیشه پیشین و نه هرگز اصیل و آغازین را محاکات کند. در نظر بارت، مؤلف نمایش یک کارکرد است در حالی که کاتب و نگارنده نمایش یک فعالیت است (بارت، ۱۹۷۷ الف). در تعبیر وی، مؤلف یک کشیش است در حالی که کاتب و نویسنده یک منشی و یا به تعبیری میرزابنویس است. دیدگاه بارت تعارضی واقعی با انگاره‌های مسلم انگاشته شده قبلی از مفهوم مؤلف داشت.

برکناری مؤلف، متن مدرن را به کلی دگرگون کرد و متن از این پس به شیوه‌ای ساخته و خوانده می‌شود که مؤلف در همه سطوح آن غایب است. پیش از این مؤلف بسان گذشته کتاب خود پنداشته می‌شد و فردی که پرورنده کتاب تلقی شده، رابطه پدرگونی و اولایی با اثر خود بسان فرزندش داشت و این رابطه نوعی بخش‌بندی زمانی را بر متن و خوانش آن تحمیل می‌کرد، نوعی بخش‌بندی خطی که از مؤلف آغاز می‌شود و در متن تجلی می‌یابد. اما کاتب مدرن، در تبیینی تمام، همزمان و همراه متن زاده می‌شود و هیچگاه ابزاری برای پیشدستی بر نوشتار یا فرا رستن از آن در اختیار نداشته است، زیرا متن از نگاه بارت تا ابد در اینجا و اکنون نوشته می‌شود و جز زمان بیان، زمان دیگری در کار نیست.

دیدگاه رایج تا دهه هفتاد میلادی بر این باور بود که اثر حاصل تجربه شخصی نویسنده و مخلوق اوست، و از این رو بیانگر ذات و نیت مؤلف است (احمدی، ۱۳۸۷). مؤلف کسی است که خود را به اثر منضم کرده و برای رمزگشایی از اثر باید به او رجوع کرد. بنابراین، زندگی مؤلف و آشنایی با زندگینامه، دیدگاه‌ها و سلاقی‌اش اهمیت پیدا می‌کند و توضیح یک اثر و رمزگشایی از آن معطوف به کاوش در احوالات شخصی خالق اثر نیز می‌شود. از این روی است که نقادی کلاسیک نیز پیوسته به زندگینامه مؤلف توجه نشان می‌دهد و نقد اثر همراه با بیان احوالات شخصی مؤلف امکان می‌یابد. گویی معنایی عمیق و اصیل از طرف مؤلف در متن به ودیعه گذارده شده است و کار ناقد و خواننده دستیابی به آن حقیقت معنایی است. در حالی که از دید بارت، مؤلف فردی نبود که صاحب متن باشد؛ زیرا این تلقی به منزله تعیین یک مدلول مشخص برای هر دال، معنی را محدود کرده و

1. Scriptor

2. Heath

جایگاه متحکمانه‌ای را به مؤلف می‌بخشد. متن حاصل روابط بینامتنی با متون دیگر بوده و نگارش یک فرایند دسته‌جمعی است که با توسل به رمزگان زبان حاصل می‌شود. متن پدیدار شدن زبان است و نیرویی که در متن است ربطی به شخص مؤلف ندارد به درون‌مایه نظری اثرش نیز مرتبط نیست بلکه مسئله جابجایی است که او بر زبان اعمال می‌کند (بارت، ۱۳۹۳ الف). سخن بارت برداشت سنتی از خاستگاه معنی را متزلزل ساخته به گونه‌ای که متن هیچ خاستگاهی نداشته و مؤلف دیگر سرچشمه معنی نیست. پذیرش این اصل منجر به تقدس‌زدایی از چهره مؤلف می‌شود. مؤلف چیزی فراتر از زبان نیست. زبان فاعل نوشتار را می‌شناسد نه شخص مؤلف را و این فاعل فراتر از بیان و نوشتار موجودیتی ندارد. بارت به جای یگانگی و مرجعیت یک مؤلف در خلق معنی، بر چندپهلویی متن و نامحدود بودن برداشت معنی از آن معتقد بوده و متن را از اسارت مؤلف رها می‌دید. انگاره مؤلف در برابر واگویی متن مقاومت می‌کند اما در متن پسامدرن دیگر مؤلف آن جایگاه و اقتدار سابق را نداشته، بلکه خود حاصل متن بوده و بازیچه‌ای بیش در زبان نیست. مؤلف یک خواننده است و شاید اولین خواننده متن‌اش باشد. به تعبیر دریدا هرچه هست متن است و امری خارج از آن وجود ندارد (ضمیران، ۱۳۸۶). پیامد برداشت پساساختارگرایانه از مؤلف این است که معنای متن دیگر وابسته به مؤلف نبوده، بلکه وابسته به خواننده و تفسیر او خواهد بود. به تعبیری خوانش اهمیت بیشتری نسبت به نگارش در فرایند معنازایی پیدا می‌کند. متن پس از نگارش آن توسط مؤلف، حیات مستقل از منشأ (مؤلف) گرفته و وابسته به مقصد (خواننده) می‌شود. با انقطاع رابطه متن و مؤلف، خوانش دیگر فرایندی برای دستیابی به معنای نهایی و مستتر در متن نبوده، بلکه به منزله به صدا درآوردن متنی خاموش و گنگ، آن هم توسط خواننده خواهد بود.

بارت از مرگ مؤلف و برکناری او از مقام آفرینندگی متن سخن می‌گفت اما فوکو مقاله «مؤلف چیست؟» را یک سال پس از مقاله مرگ مؤلف بارت منتشر کرد. فوکو نیز همچون بارت بر برکناری و بی‌اثر کردن نقش مؤلفان درون گفتمانی تأکید می‌کرد و برداشت رایج از مؤلف که محصول قرون وسطی و عصر مدرن بود را قبول نمی‌کرد اما نکته‌ای که فوکو بدان تأکید و احتمالاً بارت از آن غافل بود، مسئله کارکرد مؤلف است. در واقع بارت مؤلف را از فرایند معنازایی برکنار می‌دید اما فوکو حذف کامل مؤلف را نه تنها امکان‌پذیر ندانسته بلکه حضور مؤلف را یک راهکار در مقابل جریان لجام‌گسیخته معنازایی می‌دانست. این مسئله، به ویژه از منظر سازماندهی اطلاعات اهمیت دارد؛ زیرا در سازماندهی اطلاعات، کارکرد مؤلف مدنظر است. در نظر فوکو اصل مؤلف به عنوان محدودکننده گفتار عمل کرده و حضور مؤلف و انگاره اثر به منزله نوعی تعیین‌آستانه و حدگذاری است تا جلوی انتشار گسترده و بی‌قاعده متن را بگیرد. تفاوت اساسی دیدگاه بارت و فوکو درباره مؤلف از منظری کلی درباره

موقعیت سوژگی مؤلف است، بارت فردیت مؤلف را انکار می‌کند زیرا فردیت مؤلف مانع کنار گذاشتن مؤلف از منشأ متن است ولی فوکو فضایی برای فهم جدید از مؤلف و تألیف ایجاد می‌کند. فوکو بر کارکرد مؤلف و نقشی که او می‌تواند در گفتمان ایفا نماید، تأکید کرده و بر خلاف بارت که از مرگ مؤلف و پایان سلطه او بر متن سخن می‌راند از تقلیل مؤلف به یکی از نتایج شکل‌بندی گفتمانی می‌گوید (ویلسون، ۲۰۰۴).

در نگاه فوکو، نام مؤلف یک نام خاصی است و صرفاً یک نشان یا اشاره به فرد نیست بلکه توصیفات را به همراه دارد. به طور مثال، اسم ابن سینا صرفاً یک کلمه خاص نیست بلکه یک سری توصیف یا توصیفات معینی دارد. مانند: مؤلف قانون یا مؤلف شفاء و در همین جا نیز خاتمه نمی‌یابد، زیرا اسم خاص یک دلالت واحد ندارد. ابن سینای مؤلف کتاب قانون، پزشک است و داستان‌هایی از کارهای خاص او در شفای مریض‌ها و یافتن علاج امراض و حاذق بودن او نیز در این بستر پذیرفته می‌شود. حتی سخنی اگر گوینده‌اش ابن سینا باشد در بستر خاصی دریافت و معنی خاصی پیدا می‌کند و متفاوت از دیگر سخنان معمولی می‌شود. مثلاً اگر توصیه‌ای برای یک بیماری خاص مطرح باشد و اگر گفته شود این توصیه ابن سیناست آنگاه دریافت و خوانش ما از این توصیه متفاوت خواهد بود با خوانشی که قبل از دانستن مؤلف این توصیه داشتیم؛ اما ابن سینای مؤلف کتاب شفاء، فیلسوف است و سخن منتسب به وی، نزد فلاسفه به شیوه خاصی مورد خوانش قرار می‌گیرد. از این روی نام ابن سینا ممکن است در نزد افراد مختلف و حتی در بُعد زمانی، زبانی و مکانی نیز دلالت‌های متعددی پیدا کند. بنابراین، نام مؤلف صرفاً یک اسمی همچون دیگر اسامی نبوده و میان اسم خاص مؤلف و «نام - مؤلف» تفاوت وجود دارد. پیوندی که میان اسم خاص و نام - مؤلف وجود دارد یک پیوندی است که بین دو قطب نام‌گذاری و توصیف واقع می‌شود که نه کاملاً نام‌گذارانه است و نه کاملاً توصیف‌گرایانه و این پیوندها یکسان نبوده و به یک شیوه کارکرد نمی‌یابند (فوکو، ۱۹۶۹). به طور مثال، اگر معلوم شود که محل تولد ابن سینا شهر بلخ نبوده یا ابن سینا سفر مرو را نرفته است این تغییرات در اطلاعات پیرامونی ما نسبت به ابن سینا، پیوند نام‌گذارانه را تغییر نخواهد داد و نام ابن سینا باز به همان شخص اشاره خواهد داشت. اما نام - مؤلف بسیار پیچیده‌تر از یک پیوند نام‌گذارانه است. اگر معلوم شود کتاب قانون را ابن سینا ننوشته است آنگاه تغییر مهمی ایجاد خواهد شد و باز اگر معلوم شود که نه تنها ابن سینا کتاب قانون را ننوشته بلکه کتاب گلستان از آن ابن سینا و نوشته اوست آنگاه تغییرات مهم دیگری روی خواهد داد؛ تغییراتی که به کلی کارکرد نام - مؤلف یعنی ابن سینا را دگرگون خواهد کرد در اینجا چیزی که تغییر می‌کند معنای نام - مؤلف است و نه اسم خاص مؤلف. از این روی نام - مؤلف صرفاً یک اسم خاص همچون دیگر اسامی نیست (فوکو، ۱۹۶۹). دلیل پیچیدگی‌ها، دگرگونی‌ها

و تفاوت‌هایی که ممکن است با جابجایی نام مؤلف در توصیفات او اتفاق بیافتد از نظر فوکو ناشی از این امر است که نام - مؤلف صرفاً یک عنصر در گفتمان نیست بلکه نام - مؤلف نقش معینی را در گفتمان ایفا کرده و فضا و جایگاه خاصی را اشغال می‌کند، جایگاهی که متمایزکننده او و متن‌های منتسب به اوست. از این رو، نام مؤلف در یک گفتمان کارکرد طبقه‌بندی‌کننده دارد و مناسبتی را میان متون مختلف برقرار کرده (فوکو، ۱۹۶۹) و تعیین می‌کند یک متن در چه بستری و در ارتباط و یا تقابل با چه متون دیگری قرار گرفته و مورد خوانش قرار می‌گیرد. به خاطر حضور مؤلف در خوانش متن و تحت تأثیر نام هست که فوکو در سال ۱۹۸۰ مصاحبه‌ای را با نشریه لوموند انجام داده ولی این گفتگو با خواست فوکو بی‌نام منتشر می‌گردد. او استدلال می‌کند «برای به گوش رساندن گفتاری که نتوان آن را تا حد نام کسی که آن را بیان می‌کند، فرو کاست، باید وارد عرصه بی‌نامی شد» (فوکو، ۱۳۹۱، ص. ۷۰). فوکو به تأثیر نام در خوانش متن واقف بوده و نقد وی و تأکید بر بی‌نامی ناشی از همین مسئله است. فوکو در این باره می‌گوید: «شخصیت‌ها چنان بر اندیشه‌ها تقدم دارند که دیگر اندیشه را نمی‌توان باز شناخت، در نتیجه آن کس که سخن می‌گوید اهمیت بیشتری از آن چه می‌گوید، دارد.... و ادراک تحت الشعاع شخصیت‌ها است» (فوکو، ۱۳۹۱، ص. ۷۰). اما در بی‌نامی سطح تماس با خواننده احتمالی بدون چین و چروک است و اثرها و بازتاب‌های کتاب از مکان‌هایی پیش‌بینی نشده سر بر می‌آورد و شکل‌هایی را ترسیم می‌کند که مؤلف فکرش را نکرده است. نام نویسنده نوعی آسانی و راحتی در خواندن است. (فوکو، ۱۳۹۱، ص. ۷۳).

بنابراین، نام مؤلف تعیین می‌کند که نوشتار از چه شخصی برخوردار شده و چگونه مورد خوانش و دریافت قرار می‌گیرد. نام مؤلف اثر را از دیگر متون عادی متمایز کرده و در وجه معینی قابل فهم می‌سازد، به این ترتیب نام - مؤلف بخشی از یک گفتمان را در قالب یک مقوله دسته‌بندی می‌کند. کارکرد نام - مؤلف حدود هستی گفتمان را تعیین کرده و جایگاه آن را در یک فرهنگ تعیین می‌کند و در واقع تمام یا بخشی از هستی گفتمان را ترسیم می‌کند؛ از این روی تنها شمار معینی از گفتمان‌ها از کارکرد مؤلف برخوردارند. یک نامه خصوصی، یک دیوار نوشته، یک قرارداد احتمالاً دارای نویسنده است ولی مؤلف ندارد در نتیجه کارکرد مؤلف شیوه هستی، گردش و کارکردیابی برخی گفتمان‌ها در جامعه است (فوکو، ۱۹۶۹).

پس از بررسی سیر تاریخی پیدایش و تداوم انگاره مؤلف از قرون وسطی تا دوران اخیر، در ادامه تلاش می‌شود سیر تاریخی عنصر مؤلف در نظام‌ها و قوانین مرتبط با سازماندهی اطلاعات در همین بازه زمانی (از قرون وسطی تا دوران کنونی) بررسی شده و بستگی این قوانین با مفاهیم نظری و میزان و نوع اثرپذیری از مبانی نظری مورد کنکاش قرار گیرد.

عنصر مؤلف در نظام‌ها و استانداردهای سازماندهی اطلاعات

از منظر تاریخی، می‌توان فهرست کتابخانه‌ای مدرن را آن دستگاه و ساختار کتابشناختی دانست که حداقل از فهرست توماس هاید^۱ برای کتابخانه بودلیان در آکسفورد^۲ آغاز شده و در زمان حاضر نیز در کتابخانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد (اسمیراگلیا، ۲۰۰۳) و ما نیز در جای جای مقاله که اشاره به فهرست‌نویسی مدرن می‌شود، همین بازه زمانی و نظامات و استانداردهای فهرست‌نویسی کتابخانه‌ای در این بازه را مدنظر داریم.

اصل بنیادین نظم در تفکر مدرن فهرست‌نویسی منابع کتابخانه‌ای، اصل تألیف^۳ است و این مفهوم به عنوان نقطه اتکا و گره مرکزی در یک نظام رده‌بندی و سازماندهی عمل می‌کند، به گونه‌ای که آثار با عناوین گوناگون و تجلی‌های گوناگون از یک اثر نهایتاً ذیل یک سرشناسه سازماندهی فهرست می‌شوند (اسمیراگلیا و لی^۴، ۲۰۱۲).

در فهرست‌نویسی مدرن حداقل از قرن هفدهم و با تهیه فهرست کتابخانه بودلیان تا عصر حاضر و ظهور پایگاه‌های بزرگ کتابشناختی و فهرستگان‌های ملی و جهانی نظیر OCLC، عنصر مؤلف یک نقش اساسی داشته است (اسمیراگلیا، لی و اولسون^۵، ۲۰۱۱). قوانین پانیتسی^۶ که تحت عنوان «۹۱ قاعده» در سال ۱۸۴۱ منتشر شد، تأکید می‌کند که فهرست باید بر اساس نظم الفبایی مؤلف مرتب شود. در «قواعد فهرست فرهنگی»^۷ کاتر^۸ نیز تصریح شده است که فهرست باید قادر باشد به فرد در یافتن کتابی که مؤلف آن مشخص است کمک کند و همین طور نشان دهد که یک کتابخانه از یک مؤلف معین چه کتاب‌هایی دارد. در ویرایش‌های مختلف قوانین فهرست‌نویسی انگلو – امریکن نیز به نقش مؤلف در بازیابی اثر تأکید شده و پدیدآورنده به عنوان سرشناسه و نقطه اصلی فهرست‌نویسی و جستجوی کتاب معرفی شده است. اما این که چه کسی را می‌توان به عنوان مؤلف کتاب در نظر گرفت تعاریف گوناگونی ارائه شده است.

قواعد مشترک انجمن کتابداران آمریکا و انگلستان (۱۹۰۸) مؤلف را در معنای گسترده‌تر، کسی که پدیدآورنده کتاب است، تعریف می‌کند و قوانین واتیکان (۱۹۴۸) مؤلف را فردی تعریف می‌کند که کتاب را به نگارش آورده یا آن را برای انتشار آماده کرده و یا کسی که مسبب پدیدآمدن کتاب شده است. قوانین فهرست‌نویسی انگلو – امریکن (۱۹۶۷) مؤلف را فرد یا شخص حقوقی می‌داند که مسئولیت اصلی آفرینش

1. Thomas Hyde

2. Bodleian Library at Oxford

3. authorship principle

4. Smiraglia & Lee

5. Olson

6. Panizzi

7. rules for a dictionary catalog

8. Cutter

محتوای فکری یا هنری اثر را بر عهده دارد. در ویرایش دوم قوانین انگلو - امریکن (۱۹۷۸) نیز مؤلف فردی است که مسئولیت اصلی برای آفرینش محتوای فکری و هنری اثر را بر عهده دارد. به عنوان مثال، نویسنده، سراینده و امثال آن مؤلف هستند.

همان طور که آشکار است در ویرایش دوم، شخصیت حقوقی از تعریف مؤلف حذف شده است. به تعبیری انگاره مؤلف صاحب فکر و قدرت خلاقه را صرفاً برای یک فرد انسانی در نظر گرفته است. هرچند که شخصیت حقوقی می‌تواند برای آثاری که به نام خود انتشار داده است، به عنوان سرشناسه انتخاب شود. بخش دیگر از قوانین فهرست‌نویسی انگلو - امریکن به شناسایی مسئول اصلی آفرینش اثر و تمایزگذاری آن با دیگر افرادی است که در اثر نقش دارند. قاعده ۲۱/۶ به شناسایی مسئولیت آثار، قاعده ۲۱/۸ به شناسایی آثار تهیه شده با مسئولیت مختلط، قاعده ۲۱/۹ به آثار اقتباسی و قاعده ۲۱/۱۰ به اشکال مختلف اقتباس اشاره دارند. در قاعده ۲۱/۹ فهرست‌نویسی انگلو - امریکن که اشاره به تألیف اقتباسی دارد، چنانچه عمل اقتباس ماهیت و محتوای اثر اصلی را به طور اساسی تغییر داده یا نحوه بیان آن را تغییر دهد، به عنوان اثری جدید محسوب می‌شود ولی اگر اثر تعدیل شده، روزآمد، تلخیص، تجدید نظر، تنظیم مجدد و مواردی شبیه آن‌ها باشد، اثری جدید محسوب نشده و در زیر سرشناسه اثر اصلی فهرست می‌شود (انجمن کتابداران آمریکا و دیگران، ۱۳۷۱).

بررسی این قوانین نشان می‌دهد عنصر مؤلف در تدوین قوانین و طراحی نظام‌های سازماندهی اطلاعات مورد توجه قرار گرفته است و قواعد متعددی برای شناسایی مسئول اصلی اثر اختصاص پیدا کرده و شاخص‌هایی نیز برای تألیفی بودن اثر و مؤلف نامیده شدن کسی که اثر به نام اوست یا نامش در اثر در کنار دیگر نام‌ها آمده و بر نقش او در شکل‌گیری اثر گواهی می‌دهد، ارائه شده است. از این رو، در قواعد فهرست‌نویسی و سازماندهی اطلاعات، عنصر مؤلف حضور داشته و مورد توجه و پذیرش قرار گرفته است و نقش او و حقوق متعاقبش نیز به رسمیت شناخته می‌شود. اثر به نام مؤلف شناخته شده و نام مؤلف به عنوان سرشناسه و نقطه اصلی دسترسی قرار می‌گیرد. این مسئله حتی در غالب نظام‌های سازماندهی مدرن و قبل از طرح الگوهای کارکردی مفهومی پیشینه‌های کتاب‌شناختی بدیهی فرض شده است.

هرچند قوانین فهرست‌نویسی مؤلف را از سایر افرادی که در شکل‌گیری اثر نقش جانبی دارند، متمایز کرده و جایگاه ویژه مؤلف را به عنوان سرشناسه مدنظر قرار می‌دهد، اما آن تمایزگذاری نظری بارت میان مؤلف و نویسنده را مدنظر قرار نداده و بعضاً به خاطر مقاصد فهرست‌نویسی به افرادی که در خلق اثر (کتاب) نقش دارند، فارغ از نقش فکری وی، به عنوان پدیدآورنده اطلاق می‌شود (فیدر و استارگس، ۲۰۰۳).

از دیگر موارد مهم که بررسی مفهوم مؤلف، بدون توجه به آن میسر نخواهد شد، مفهوم اثر است. قوانین فهرست‌نویسی نظیر قوانین منسوب به پانیتسی یا لوبتسکی بر اثر، به عنوان موجودیت فیزیکی تمرکز داشته‌اند.

دی فریمری و باکلند^۱ (۲۰۲۳) مطرح می‌کنند که واژه اثر نقش محوری اما مشکل‌ساز را در اصطلاح‌شناسی استانداردهای جهانی فهرست‌نویسی ایفا می‌کند. در کنفرانس بین‌المللی پاریس در سال ۱۹۶۱ اثر به عنوان هر نمونه فیزیکی و قابل شمارش از یک نسخه کتاب مدنظر بود و در تعریف واژه‌نامه‌ای کنفرانس نیز اثر به عنوان هر بیان فکر در قالب زبان و یا نمادها یا هر واسطه و ابزار دیگری برای ضبط یا ارتباط تعریف شده است. اما سیمور لوبتسکی^۲ از جمله پیشگامان فهرست‌نویسی بود که برداشت دیگری از مفهوم اثر داشت. به بیان وی کتاب‌ها و سایر مواد کتابخانه‌ای به خودی خود اثر محسوب نمی‌شوند، بلکه بازنمایی از دستاوردهای خلاقانه یک پدیدآورنده هستند که می‌توانند در اشکال و قالب‌های گوناگون ارائه شوند. دیدگاه لوبتسکی درباره تمایز اثر و کتاب در مباحث مربوط به پیش‌نویس قاعده ۹،۱۲ از قوانین فهرست‌نویسی انگلوامریکن نیز تصریح شده است که عبارت «محتوای اثر» بهتر است به «اثری که توسط یک محمل نشر بازنمایی می‌شود» تغییر یابد. اما دیدگاه‌های عمل‌گرایانه و تمرکز بر موجودیت‌های فیزیکی که فهرست‌نویس با آن سروکار دارد، موجب شد عملاً دیدگاه لوبتسکی در نسخه نهایی قوانین انگلوامریکن تعدیل شود. امری که ناامیدی وی را در پی داشت (فوانتین^۳، ۲۰۰۰)

حتی هاینز (۱۹۶۱) نقل در ناولتون^۴ (۲۰۰۹) در نقد لوبتسکی و استفاده وی از اصطلاح اثر (Work) به جای مدرک، مطرح می‌کند که تمرکز لوبتسکی بر «اثر به عنوان یک دارایی فکری» به جای «کتاب به عنوان یک موجودیت فیزیکی» جای نگرانی دارد و استدلال می‌کند که فهرست‌نویسی در نهایت با واحدهای کتاب‌شناختی فیزیکی سروکار دارد و در مواردی که تعارض بروز می‌کند، بایستی اولویت بر پیشینه‌های فیزیکی باشد و این مهم بایستی در تنظیم قوانین فهرست‌نویسی تصریح شود. بنابراین، به نظر می‌رسد در قوانین و استانداردهای وضع شده در فهرست‌نویسی مدرن، توجه چندانی به مفهوم اثر و تمایز جدی آن با موجودیت فیزیکی نظیر سند و کتاب نشده است، هرچند افرادی نظیر لوبتسکی مفهوم اثر را مورد توجه قرار دادند. لوبتسکی (۱۹۵۳) خواستار تغییر پارادایم در ساختار فهرست‌نویسی و توجه به فراتر از فهرست‌های ساده پیشینه‌ها، یعنی به اهمیت اثر و روابط بین آثار شد، ولی در نهایت کتابخانه‌ها با اسناد و منابع فیزیکی سر و کار داشته و ضرورتی بر کنکاش در ابعاد مفهومی اثر وجود نداشته است. ویرایش نخست قواعد فهرست‌نویسی انگلوامریکن در سال ۱۹۶۷ به ویراستاری لوبتسکی و اسپالدینگ^۵ و ویرایش دوم به سرویراستاری گورمن^۶ در سال ۱۹۷۸ منتشر شد

1. de Fremery & Buckland

2. Lubetzky

3. Fountain

4. Knowlton

5. Spalding

6. Gorman

و از ویژگی‌های مهم این قواعد تأکید بر نقش پدیدآور بود (پازوکی و فتاحی، ۱۳۹۸، ص. ۲۰). اما در سالیان بعد و در دهه‌های پایانی قرن بیستم، توجه به اثر و پیچیدگی‌های ابعاد متنوع تجلی آثار، به تدریج در حال شکل‌گیری است. تحولات متعاقب در سازماندهی اطلاعات شاهدهی بر این مدعاست. دی فریمری و باکلند (۲۰۲۳) مطرح می‌کنند که در نهایت مفهوم مورد نظر لوبتسکی از اثر در مدل الزامات کارکردی برای پیشینه‌های کتابشناختی پذیرفته شد، از این جهت الگوی کارکردی ملزومات کتابشناختی ایفلا (۱۹۹۸) اولین گام در توجه جدی به مفهوم اثر مطرح می‌شود. از نظر تاریخی، اواخر قرن بیستم دورانی است که شاهد انفجار و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات در تمامی ابعاد جوامع انسانی و به ویژه ظهور و پیدایش شبکه و اینترنت هستیم و از طرفی شاهد رواج اندیشه‌های پست مدرن و نقد میراث مدرن در تمامی ساحت‌های اندیشه هستیم. نقد اثر، و نقد مؤلف نیز همان‌گونه که در بخش پیشین مطرح گشت، از نقد اندیشه‌های پساساختارگرا و پست مدرن افرادی نظیر فوکو، دریدا، بارت و دلوز برکنار نماند و شواهدی بر توجه و تأثیرپذیری پیشروان و اندیشمندان حوزه سازماندهی اطلاعات از دیدگاه‌هایی که شالوده‌های فکری مدرنیته را نقد می‌کردند، وجود دارد.

اسمیراگلیا (۲۰۰۹) تحلیل می‌کند که فهرست‌نویسی مدرن تمرکز خود را بر مفهوم سند به عنوان یک موجودیت مادی قرار داده بود و تحول از تفکر فهرست‌نویسی مدرن به اندیشه‌های پست مدرن در فهرست‌نویسی مستلزم تغییر تمرکز از سند به مفهوم اثر است. اثر به عنوان یک موجودیت پویا و به عنوان یک بازنمون فرهنگی در نظر گرفته می‌شود که در بستر تاریخی و اجتماعی خاص خود معنا می‌یابد. چنانچه افزایش تمرکز بر پدیده اثر در الگوی کارکردی ملزومات کتابشناختی، دیدگاهی پست مدرن درباره آثار را مورد توجه قرار می‌دهد (اسمیراگلیا، ۲۰۰۱). همزمان با تحولات فکری و رواج نقدهای پست مدرن، نگاه متفکران حوزه سازماندهی اطلاعات به فهرست‌نویسی مدرن نیز انتقادی شده و در درک مفهوم اثر به عنوان «محتوای صرف یک سند در فهرست‌نویسی مدرن»، به فهم آن در زمینه و عوامل مؤثر اجتماعی و بافت نیز معطوف شده است. در اندیشه پست مدرن اثر چیزی بیش از یک محتوا و حاصل کار خلاقانه مؤلف است و بدیهی است فهم آن نیز بسیار پیچیده و متأثر از زمینه‌های متعددی خواهد شد. این تحول برخاسته از تغییر نگاه به جایگاه مؤلف در اندیشه پست مدرن است. تخفیف و نفی این جایگاه به نفی منشأ اثر و نحوه درک آن نیز منجر شده است.

از طرفی نقد منشأ اثر و به طور خاص مؤلف و نفی جایگاه او در اندیشه‌های پساساختارگرا که تمرکز اصلی را بر خواننده نهایی قرار می‌دادند را می‌شود به گونه‌ای دیگر در تحولات فهرست‌نویسی ردیابی کرد. چنانچه در طراحی الگوی ملزومات کارکردی پیشینه‌های کتابشناختی به رویکردهای کاربرمدار توجه شده و کاربر و نیاز وی در اولویت اصلی قرار گرفت و عدم توجه به کاربر به عنوان یک نقد جدی بر نظام‌ها و استانداردهای پیشین نظیر قواعد فهرست‌نویسی انگلو امریکن و استاندارد مارک مطرح شد. از طرفی نقطه دسترسی اصلی و سرشناسه

که در قواعد فهرست‌نویسی انگلوامریکن پدیدآور بود، در اف. آر. بی. آر حذف شده و در قالب گروه دوم به عنوان موجودیت‌های دارای مسئولیت مادی و معنوی در یک اثر قرار گرفت. این تغییر، تقلیلی جدی از جایگاه پدیدآور بود، این در حالی است که مهمترین بخش این الگو را موجودیت‌های گروه اول شامل اثر، بیان، نمود و مدرک تشکیل می‌دادند (پازوکی و فتاحی، ۱۳۹۸، ص. ۴۵).

در ادامه تحولات آر. دی. ای پدید آمد که بن مایه آن را اف. آر. بی. آر. تشکیل می‌دهد و بر همان دیدگاه‌هایی تأکید می‌شود که در اف. آر. بی. آر. نیز مورد توجه قرار گرفته بودند، از جمله این که هدف غایی و بنیادی تغییر قواعد فهرست‌نویسی را توجه به کاربر و نیاز وی می‌داند (مدیسون، ۲۰۰۵)؛ همچنین، توجه به مفهوم اثر و اولویت آن بر مدرک را مدنظر قرار می‌دهد بر خلاف قوانین فهرست‌نویسی انگلوامریکن که مدرک در دست فهرست‌نویسی را بر خود اثر ترجیح می‌دهد و این مسئله مشکلاتی را پدید آورده بود (پازوکی و فتاحی، ۱۳۹۸، ص ۳۰). در آر. دی. ای، پدیدآور در حقیقت یک رابطه برای اثر است و بنابراین، این عنصر به خودی خود یک ویژگی برای اثر محسوب نمی‌شود (پازوکی و فتاحی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۹).

تغییر دیگر در آر. دی. ای. مربوط به سازماندهی آثار موسیقایی است. اجراکننده آثاری که توسط آهنگسازان مختلف ارائه شده است، دیگر در همه حال به عنوان پدیدآور تلقی نمی‌شود، بلکه فهرست‌نویس بایستی این مورد را به طور دقیق بررسی کرده و مسئولیت پدیدآورندگی وی را احصا نماید (پازوکی و فتاحی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۱). نکته دیگر تأکید بر روابط و اهمیت آن‌هاست که در اف. آر. بی. آر. مورد توجه بوده و در آر. دی. ای. مجدداً مورد تأکید قرار می‌گیرد. کارکرد عملگرایانه روابط، برقراری ارتباط میان پیشینه‌های کتابشناختی و در جهت کمک به خواننده است. اما از منظر نظری تأکید بر روابط، خواننده را متوجه آثار دیگر نیز می‌کند و فضای بینامتنی و ارتباط آثار را مدنظر قرار می‌دهد. این نوع نگاه، هر موجودیت را در پیوند با دیگر موجودیت‌ها می‌بیند. این تحول در الگوهای مفهومی بعدی نظیر Bibframe نیز دیده می‌شود. بیب فریم در مقایسه با مارک ۲۱، یک تحول از مدل کتابشناختی به مدل مفهومی مبتنی بر موجودیت‌ها و متناسب با محیط شبکه‌ای و داده‌های پیوندی است. بیب فریم تمرکز سازماندهی داده‌های کتابشناختی را بر ارتباط قرار می‌دهد.

بنابراین، تغییراتی که در اف. آر. بی. آر. و متعاقباً در آر. دی. ای. و سایر استانداردها که مبتنی بر الگوی مفهومی اف. آر. بی. آر. هستند، روی می‌دهد نشان‌دهنده توجه به تحولات نظری پیرامون مؤلف و اثر است. از جمله تقلیل نقش پدیدآور، تفکیک اثر از کتاب و مدرک فیزیکی و بازتعریف مفهوم اثر به عنوان چیزی فراتر از بازنمون فیزیکی نظیر یک کتاب، تأکید بر کاربر و اهمیت اصلی وی به گونه‌ای که هدف و نقطه اصلی در

سازماندهی اطلاعات، کاربر و نیاز وی قرار می‌گیرد و نهایتاً تأکید بر روابط و تغییر تفکر از سازماندهی سندمحور، به سازماندهی موجودیت - رابطه است و این عوامل را می‌توان نشان از یک تغییر پارادایم در این حوزه دانسته و نشانه‌هایی از تحول تفکر اندیشمندان و پیشگامان سازماندهی اطلاعات از جایگاه مؤلف تلقی کرد.

نتیجه‌گیری

بررسی روند تحولات تاریخی نشان داد می‌توان اندیشه‌های پیرامون ظهور مفهوم مؤلف از قرون وسطی تا زمان حال را در چندین دوره دسته‌بندی کرد: ۱. در قرون وسطی که اساساً تألیف چندان موضوعیت نداشته و استنساخ کتاب غالباً منحصر به صومعه‌ها و زیر نظر کلیسا بوده است. در این دوره مفهوم مؤلف معادل با فردی صاحب اقتدار بوده و منبع اقتدار نیز غالباً از ارتباط با متون مقدس ناشی می‌شد. ۲. دوره اوج اقتدار مؤلف که پس از دوره چاپ و امکان تکثیر متون به نام مؤلف فراهم شد. ۳. دوره تشکیک در اقتدار مؤلف که ابتدا با جریان نقد نو و سپس دیدگاه‌های ساختارگرایان تداوم یافت. ۴. در نهایت اندیشه‌های پست مدرن و پس‌اساختارگرا که اصالت مؤلف و متن منتسب به مؤلف، نفی شده و از مرگ مؤلف و تولد خواننده صحبت شد.

بررسی این روند تحول فکری پیرامون مؤلف و اثر در نظام‌ها و قوانین سازماندهی اطلاعات نیز نشان می‌دهد که نظام سازماندهی اطلاعات در عصر مدرن متأثر از سنت غربی و مؤلفه‌های حاکم بر مدرنیسم غربی همچون انسان‌گرایی، فردمحوری و حاکمیت سوژه است و بر ساخت گفتمانی نظام سازماندهی در کتابخانه‌ها از جمله در فهرست‌نویسی نیز به عنوان یکی از عناصر اصلی این نظام، ذیل معرفت‌شناسی مدرن غربی و متأثر از اصول آن شکل گرفته است. در این نظام فردیت مؤلف به عنوان یکی از مظاهر اصالت سوژه مدرن همواره مهم تلقی شده است. از این روی در قواعد فهرست‌نویسی، عنصر مؤلف حضور داشته و کسی است که صلاحیت تام در مالکیت معنوی اثر داشته و آفرینش فکری به او نسبت داده می‌شود. اثر به نام مؤلف شناخته شده و نام مؤلف به عنوان سرشناسه و نقطه اصلی توصیف کتابشناختی انتخاب شده و یکی از عناصر اصلی در بازیابی قرار گرفت.

به نظر می‌رسد ظهور و فراز و فرود مؤلف در نظام‌های فهرست‌نویسی و سازماندهی دانش متأثر از جریانات فکری و فلسفی عصر خویش بوده‌اند و تأکید بر اصل تألیف در دوره مدرن نیز برخاسته از همین نوع نگاه است. اما پس از ظهور اندیشه‌های پس‌اساختارگرا و پست مدرن، متفکرانی نظیر بارت و فوکو از انحلال سوژه مدرن و مرگ مؤلف سخن گفتند و این دریافت گفتمانی در تقابل با برداشت رایج از مفهوم مؤلف در نظام‌های سازماندهی اطلاعات در کتابخانه‌ها قرار گرفت (مارتینز آویلا و دیگران، ۲۰۱۵). البته این نگاه در نزد متخصصان اطلاعات به مرور دچار تحولاتی شده است. در قوانین فهرست‌نویسی نظیر قواعد مشترک انجمن کتابداران آمریکا و

انگلستان (۱۹۰۸)، قوانین واتیکان (۱۹۴۸)، قواعد انجمن کتابداران آمریکا (۱۹۴۹) و ویرایش‌های مختلف قوانین فهرست‌نویسی انگلو - امریکن (۱۹۶۷، ۱۹۷۸) از مؤلف نام برده و تقریباً تعاریف مشابهی از پدیدآور به عنوان شخص یا ارگانی که مسئولیت آفرینش محتوای فکری و هنری اثر را بر عهده دارد، ارائه شده است؛ اما متعاقباً در رویکردهای سازماندهی اطلاعات که متخصصان بر قوانین ملزومات کارکردی پیشینه‌های کتابشناختی و استانداردهای توصیف و دسترسی منابع متمرکز شدند، تغییر مهمی در تعریف مؤلف و نام وی و کارکردش روی داده است و به جای مؤلف و تألیف از اصطلاح پدیدآورنده و مسئولیت استفاده شده است. مسئولیت به شناسایی و/یا کارکرد هر عاملی که برای خلق و یا مشارکت در تحقق محتوای هنری و فکری یا منبع مسئولیت داشته باشد، ارتباط دارد (ابزار آر. دی. ای؛ ۲۰۱۷). استفاده از اصطلاح مسئولیت به جای واژه تألیف، دامنه شمول آن را گسترده‌تر کرده و محدودیت‌های تألیف را رفع می‌کند. مسئولیت پدیدآورندگی می‌تواند بر یک فرد، همکاری مشترک گروهی از افراد، یک خانواده و هر عاملی که در خلق محتوا دخیل است، اطلاق شود. تعریف پدیدآورنده گسترده‌تر از تعریف مؤلف در قوانین فهرست‌نویسی انگلو امریکن و سایر قوانین قبل از آن است.

تحلیل قوانین مربوطه نشان داد که در تحولات بعدی سازماندهی اطلاعات، از جمله در آر. دی. ای. و اف. آر. بی. آر. نقش مؤلف کم‌رنگ‌تر شده و آن تمرکزی که در قوانین انگلو امریکن و قوانین قبل از آن بر روی پدیدآور وجود داشت به عنوان سرشناسه و نقطه اصلی بازایی اثر، دیگر در این قوانین کمتر شده است و این نشان‌دهنده تغییر تصور و درک متخصصان سازماندهی از مفهوم مؤلف است (اسمیراگلیا، لی، و اولسون، ۲۰۱۱). البته در اف. آر. بی. آر. و سایر الگوهای مفهومی پس از آن به کارکرد طبقه‌بندی‌کننده مؤلف توجه شده است. نام شخص و مجموعه روابطی که ایجاد می‌کند، مجموعه‌ای از پیشینه‌ها را به هم مرتبط می‌کند.

متأثر از جریانات فکری و فلسفی که در نقد جایگاه و نیت مؤلف صورت گرفت، در پژوهش‌های مرتبط با سازماندهی دانش نیز برخی صاحب‌نظران تلاش کردند پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی اصل تألیف را که در سازماندهی مورد پذیرش قرار گرفته بود، مورد تردید قرار دهند. اسمیراگلیا و لی (۲۰۱۲) ضمن نقد مبانی معرفت‌شناختی اصل تألیف در فهرست‌های مدرن کتابخانه‌ای، مطرح می‌کنند که توجه صرف به این اصل در حال حاضر ناکارآمد است و به ویژه برای فراآثار^۲ که آثاری با مسئولیت فکری مشترک و حاصل جمعی و نسلی از افراد است، توجه به روابط معنایی و گفتمان فرهنگی اولویت بیشتری پیدا می‌کند.

اصل تألیف و کنکاش بیشتر حول مفهوم مؤلف دارای پیچیدگی‌های نظری عمیقی است. چنانچه حتی برداشت لوبتسکی از اثر را به عنوان دستاورد یک عمل خلاقانه بپذیریم، مشکلات کارکردی بلافاصله بروز خواهند کرد. آنگاه که سعی می‌شود دامنه‌های موضوعی و مرز فکری میان آثار تشخیص داده شود. از نکات دیگر که پیچیدگی مفهوم مؤلف در حوزه سازماندهی اطلاعات را مضاعف می‌کند، مسائل مربوط به حقوق مالکیت فکری، و مسئولیت اخلاقی آثار است. به عبارتی عنصر مؤلف، کارکردهای متنوع و متفاوتی فراتر از تلقی‌های صرف نظری در حوزه سازماندهی اطلاعات دارد و الگوپذیری از مفاهیم و مؤلفه‌های نظری را با دشواری‌هایی مواجه می‌کند. بنابراین، اندیشه‌های انتقادی حول این مفهوم، بهتر است با لحاظ وجوه کارکردی عنصر مؤلف در سازماندهی مدنظر قرار گیرد.

در حال حاضر که مسائل مرتبط با مؤلف و منابع اطلاعاتی با چالش‌های نوظهوری مواجه شده است. دیگر اصل تألیف و تمرکز بر مؤلف، پاسخگو نبوده و بهتر است «گفتمان فرهنگی و فکری» در سازماندهی آثار مورد توجه قرار گیرد تا ضمن افزایش قابلیت و امکان بازپایی آثار، انعکاس بهتری از ساختارهای معنایی و فرهنگی در آثار را ارائه داده و با نیازمندی‌های مخاطبان دیجیتال و چندرسانه‌ای مطابقت بیشتری داشته باشد. در سالیان اخیر و به ویژه با برجسته شدن و استفاده گسترده از ابزارهای هوش مصنوعی، تردیدهای جدی در نحوه تولید فکری و خلق متن و انتساب آثار به مؤلف به وجود آمده است. به نظر می‌رسد با پیدایش ابزارهای هوش مصنوعی و بهره‌گیری‌های متنوع از این ابزارها در فرایند تولید محتوا، پرسش‌های تاریخی پیرامون مفهوم مؤلف نیاز به بازخوانی مجدد داشته باشند. آیا گسترش تعریف پدیدآورنده در قوانین مرتبط با سازماندهی اطلاعات، بایستی شامل ماشین هم باشد؟ آیا تولید خودکار محتوا تجلی از مرگ استعاره مؤلف در اندیشه پست مدرن هست؟ و پرسش‌های متعدد دیگری که نیازمند پژوهش‌های گسترده است.

سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند، از داوران محترم به خاطر مطالعه دقیق متن و ارائه نظرات ارزشمند، تشکر و قدردانی نمایند.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۸۵). *لسان العرب*. ذیل واژه آلف. نقل در حرّی، عباس. دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، جلد ۱. تهران، کتابخانه ملی.
- احمدی، بابک (۱۳۹۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران، مرکز.

- احمدی، حمید (۱۳۸۷). از مرگ مؤلف تا قتل مؤلف. *قال و مقال*، ۲، ۶۳-۸۰.
- آلن، گراهام (۱۳۸۵). *رولان بارت (پیام یزدانجو، مترجم)*، تهران، مرکز.
- آلن، گراهام (۱۳۹۲). *بینامتنیت (پیام یزدانجو، مترجم)*، تهران، مرکز.
- انجمن کتابداران آمریکا و دیگران (۱۳۷۱). *قواعد فهرست نویسی/نگلو-امریکن*، ویرایش ۲ (ترجمه رحمت‌الله فتاحی و اسدالله آزاد). مشهد: آستان قدس رضوی.
- بارت، رولان (۱۳۹۳ الف). درس (ترجمه حسام نقره چی). تهران، نیلوفر.
- بارت، رولان (۱۳۹۳ ب). نقد و حقیقت (ترجمه شیرین دخت دقیقیان). تهران، مرکز.
- بشیری، حسین (۱۳۷۹). *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم*. تهران، مؤسسه آینده پویای تهران.
- پازوکی، فاطمه؛ فتاحی، رحمت الله (۱۳۹۸). *آر دی ای: رهنمودها و کاربردها*. تهران، کتابدار.
- سلطانی، پوری؛ سلطانی، شیفته (۱۴۰۱). دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی. ذیل واژه پدیدآور. ص ۸۲. تهران، فرهنگ معاصر.
- شاد، محمدپادشاه (۱۳۶۳). *فرهنگ آندراج (ذیل «مؤلف»)*. تهران، خیام.
- فوکو، میشل (۱۳۹۱). *ایران: روح یک جهان بی روح و نه گفتگوی دیگر با میشل فوکو* (ترجمه نیکو سرخوش، و افشین جهان‌دیده). تهران، نشر نی.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۶). *ژاک دریدا و و متافیزیک حضور*. تهران، هرمس.
- موحدیان، قاسم؛ شعبانی، احمد؛ چشمه سهرابی، مهرداد؛ عاصمی، عاصفه (۱۴۰۱). واکاوی نظام معنایی گفتمان سازماندهی اطلاعات دیجیتال در برچسب‌گذاری اجتماعی. *پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۳۷(۳)، ۷۸۱-۸۰۶.

References

- Abrams, M. H. (1971). *The mirror and the lamp: Romantic theory and the critical tradition* (Vol. 360). New York, Oxford University Press.
- Ahmadi, B. (2011). *Structure and interpretation of text*. Markaz. (in Persian)
- Ahmadi, H. (2008). From the death of the author to the murder of the author. *Ghal o Maghal*, 2, 63-80. (in Persian)
- Allen, G. (2006). *Roland Barthes* (P. Yazdanjoo, Trans.). Markaz. (Original work published 2003) (in Persian)
- Allen, G. (2013). *Intertextuality* (P. Yazdanjoo, Trans.). Markaz. (Original work published 2000) (in Persian)
- American Library Association, et al. (1992). *Anglo-American cataloging rules* (2nd ed.) (R. Fattahi & A. Azad, Trans.). Astan-e Qods-e Razavi. (in Persian)
- American Library Association, Library of Congress, Library Association, and Canadian Library Association (1967). *Anglo-American Cataloging Rules*. Chicago: American Library Association.
- Ascoli, A. R. (2008). *Dante and the Making of a Modern Author*. Cambridge University Press.
- Barthes, R. (1977a). *The death of the author* (S. Heath, Trans.). In *Image-music-text* (pp. 142-148). Fontana Press. (Original work published 1967)
- Barthes, R. (1977b). *From work to text* (S. Heath, Trans.). In *Image-music-text* (pp. 155-164). Fontana Press. (Original work published 1971)

- Barthes, R. (2014a). *Lessons* (H. Noghreh chi, Trans.). Niloufar. (Original work published 1979) (in Persian)
- Barthes, R. (2014b). *Criticism and truth* (S. D. Daghighian, Trans.). Markaz. (Original work published 1966) (in Persian)
- Bashirieh, H. (2000). *Theories of culture in the 20th century*. Ayandeh Puyaye Tehran Institute. (in Persian)
- Briggs, A., & Burke, P. (2009). *A social history of the media: From Gutenberg to the Internet*. Polity.
- Catalog Rules, Author and Title Entries (American ed.)(1908). Compiled by committees of the American Library Association and the (British) Library Association. Chicago, American Library Association
- De Fremery, W., & Buckland, M. (2023). The Work in Question. *Library Resources & Technical Services*, 67(4), 124-136.
- Delsey, T., Dulabahn, B., & Heaney, M. (1999). *The Logical Structure of the Anglo-American Cataloguing Rules*, Part II. Toronto, The IFLA Joint Steering Committee for revision of AACR.
- Deodato, J. (2010). Deconstructing the Library with Jacques Derrida: Creating Space for the "Other" in Bibliographic Description and Classification. *Critical theory for library and information science: Exploring the social from across the disciplines*, 75- 86.
- Dobreski, B. (2024). Anglo-American Library Cataloging. *Knowledge Organization*, 51(6), 436-460.
- Eisenstein, E. L. (1980). *The printing press as an agent of change* (Vol. 1). Cambridge University Press.
- Feather, J., & Sturges, P. (Eds.). (2003). *Author*. In International encyclopedia of information and library science (2nd ed.). Routledge
- Foucault, M. (1969). *What is an author?* (D. F. Bouchard & S. Simon, Trans.). In *Language, counter-memory, practice: Selected essays and interviews* (pp. 113-138). Cornell University Press. (Original work published 1969)
- Foucault, M. (2012). *Iran: The spirit of a soulless world and another dialogue with Michel Foucault*. (N. Sorkhosh & A. Jahandideh, Trans.). Nashr-e Ney. (in Persian)
- Fountain, J. F. (2002). The future of cataloging: insights from the Lubetzky symposium. April 18, 1998, University of California, Los Angeles. *Library Collections, Acquisitions, and Technical Services*, 26(1), 83-84.
- Gorman, M., & Winkler, P. W. (Eds.) (1978). *AngloAmerican Cataloguing Rules*. (2nd ed.). prepared by the American Library Association ... [et al.]. Chicago, American Library Association.
- Guha, B., & Rajan, T. N. (1967). The Anglo-American cataloging rules, with emphasis on rule 3 (works of shared authorship). *Annals of Library Science and Documentation*, 14, 143-151.
- Haugaard, M. (2022). Foucault and power: A critique and retheorization. *Critical Review*, 34(3-4), 341-371.

- Heath, Stephen. (1977). *Translator's Note*. In: Roland Barthes, Image, Music, Text. Essays selected and translated by Stephen Heath. New York, Hill and Wang.
- Ibn Manzur, M. i. M. (2006). *Lisān al- 'Arab*. In A. Horri (Ed.), Encyclopedia of library and information science (Vol. 1, p. 104). National Library of Iran. (Original work published 1385 AH) (in Persian)
- International Federation of Library Associations, Study Group on the Functional Re quirements for Bibliographic Records. (1998). *Functional requirements for bibliographic records*. München, K. G. Saur.
- Key, L., & Noble, B. P. (2017). *An analysis of Ferdinand de Saussure's course in general linguistics*. Macat Library.
- Knowlton, S. A. (2009). Criticism of cataloging code reform, as seen in the pages of Library Resources and Technical Services (1957–66). *Library Resources & Technical Services*, 53(1), 15-24.
- Litz, A. W., Menand, L., Rainey, L. S., Nisbet, H. B., & Brooks, P. (2002). *Modernism and the new criticism*. Cambridge Univ. Press.
- Lubetzký, S. (1953). *Cataloging rules and principles: A critique of the A.L.A. rules for entry and a proposed design for their revision*. Washington: Processing Dept., Library of Congress.
- Madison, O. M. (2005). The origins of the IFLA study on Functional Requirements for Bibliographic Records. *Cataloging & classification quarterly*, 39(3-4), 15-37.
- Martínez-Ávila, D., Smiraglia, R., Lee, H. L., & Fox, M. (2015). What is an author now? Discourse analysis applied to the idea of an author. *Journal of Documentation*, 71(5), 1094-1114.
- Minnis, A. (2012). *Medieval theory of authorship: scholastic literary attitudes in the later Middle Ages*. University of Pennsylvania Press.
- Movahedian, G., Shabani, A., Cheshmesohrabi, M., & Asemi, A. (2022). Analysis of the semantic system of digital information organization discourse in social tagging. *Iranian Journal of Information Processing and Management*, 37(3), 781-806. (in Persian)
- Nicholas, D. (2014). *The later medieval city: 1300-1500*. Routledge.
- Oxford University Press. (n.d.). (2025) Author, n. In *Oxford English dictionary*. Retrieved October 21, 2025, from <https://doi.org/10.1093/OED/6353173342>
- Panofsky, E. (2018). *Renaissance and renaissances in Western art*. Routledge.
- Pazouki, F., & Fattahi, R. (2019). *RDA: Guidelines and applications*. Ketabdar. (in Persian)
- Radford, G. P., & Radford, M. L. (2005). Structuralism, post-structuralism, and the library: de Saussure and Foucault. *Journal of Documentation*, 61(1), 60-78.
- Rankovic, S. (Ed.). (2012). *Modes of Authorship in the Middle Ages*. Toronto, Pontifical Institute of Mediaeval Studies.
- Rules for the Catalog of Printed Books [Vatican Library] (1948). translated from the Second Italian edition by the Very Rev, et al. Chicago: American Library Association.
- Shad, M. (1985). *Farhang-e Anandaraj* (entry: Mu'allif). Tehran, Khayyam. (in Persian)

- Smiraglia, R. P. (2003). The History of "The Work" in *the Modern Catalog, Cataloging & Classification Quarterly*, 35(3-4), 553-567. DOI: 10.1300/J104v35n03_13.
- Smiraglia, R. P. (2015). Bibliocentrism revisited: RDA and FRBRoo. *Knowledge Organization*, 42(5), 296-301.
- Smiraglia, R. P., & Lee, H. L. (2012). Rethinking the authorship principle. *Library trends*, 61(1), 35-48.
- Smiraglia, R. P., Lee, H. L., & Olson, H. A. (2011, February). Epistemic presumptions of authorship. In *Proceedings of the 2011 Conference* (pp. 137-143). ACM.
- Sultani, P., & Sultani, S. (2022). *Encyclopedia of library and information science* (p. 82). Farhang-e Mo'aser. (in Persian)
- Tennis, J. T. (2013). Ethos and Ideology of Knowledge Organization: Toward Precepts for an Engaged Knowledge Organization. *Knowledge Organization*, 40, 42-9.
- Theodore, C. H. (1961). Comment on the Draft Code. *Library Resources & Technical Services*, 5(3), (Summer 1961), 237-38.
- Wilson, A. (2004). Foucault on the "Question of the author": A critical exegesis. *Modern Language Review*, 99(2), 339-363.
- Wimsatt, J. W. K., & Brooks, C. (2022). *Literary criticism: A short history*. Routledge.
- Wimsatt, W. K., & Beardsley, M. C. (1946). The intentional fallacy. *The Sewanee Review*, 54(3), 468-488.
- Zeymaran, M. (2007). *Jacques Derrida and the metaphysics of presence*. Hermes. (in Persian)